

نگرانی‌ها و انتظارات جهان در حال توسعه، انصاف و جامعیت، دو اصل برای مذاکرات آینده

جوزف استیگلitz* ترجمه و تلخیص: مهدی حسین**

چکیده

برای بیش از دو دهه، نظریه بازارها با اطلاعات نامتقارن یکی از نظریات بسیار مهم در تحقیقات اقتصادی بوده است و امروزه مدل‌های براساس اطلاعات ناقص از ابزارهای اجتناب ناپذیر در تحقیقات اقتصادی می‌باشد. این نظریه کاربردهای بی‌شماری از بازارهای سنتی کشاورزی کشورهای در حال توسعه تا بازارهای مالی مدرن کشورهای توسعه یافته دارد. اصول این نظریه در سالهای دهه ۱۹۷۰ توسط سه اقتصاددان بنام‌های جوزف استیگلitz، جورج اکرلوف^۱ و مایکل اسپنس^۲ ارائه شد. این سه نفر جایزه نوبل در رشته اقتصاد سال ۲۰۰۱ را برای «تحلیل بازار براساس اطلاعات نامتقارن» بدست آوردند. جوزف استیگلitz سالها معاون ارشد بانک جهانی بوده و اخیراً به علت اختلاف دیدگاه از بانک کناره‌گیری نموده است. او همچنین مشاور اقتصادی رئیس‌جمهور سابق ایالات متحده بوده است. نظریات استیگلitz حول دو محور است، تئوری او در خصوص اطلاعات نامتقارن و نگاه او به جهانی شدن و سازمان‌های بین‌المللی که در آن نقش دارند.

* Stiglitz, Joseph (1999); "Two Principles for the Next Round, Or, How to Bring Developing Countries in from the Cold", World Bank Chief Economist, Geneva.

** مدرس دانشگاه و مشاور اقتصاد صنعتی

1. George Akerlof
2. Michael Spence

استیگلیتز تقریباً در تمام سخنرانی‌ها، مقالات و مصاحبه‌هایش تأکید می‌کند که هیچ چیز به اندازه جهانی شدن، اقتصاد بازار، رقابت و تجارت آزاد باعث بهبود وضعیت فقرا و کشورهای عقب مانده نمی‌شود. انتقاد او نوعی ایراد به روشی است که جهانی شدن در چارچوب آن در حال شکل‌گیری است.

استیگلیتز مقاله ضمیمه را در اجلاس سازمان تجارت جهانی در سال ۱۹۹۹ ارائه نموده است. مخاطب مقاله کشورهای پیشرفته هستند و نویسنده بیشتر بر رعایت اصول انصاف و جامعیت از جانب کشورهای مذکور تأکید نموده است.

در این مقاله در حالیکه او به کشورهای صنعتی حساسیت‌ها و مشکلات کشورهای در حال توسعه را برای ادغام در بازارهای جهانی گوشزد می‌نماید، رویکرد اقتصاد بازار را به کشورهای در حال توسعه نیز تأکید می‌کند و اصرار دارد که کشورهای در حال توسعه استطاعت هزینه انحرافات اقتصادی و تخصیص غیر بهینه منابع را ندارند، اما باید رویکرد به اقتصاد بازار همراه با جامعیت و آزادسازی متعادل باشد. او تأکید می‌کند که رقابت یک ضرورت است. سیاست رقابتی مؤثر هم چنین ممکن است کارکرد فرآیندهای سیاسی را بهبود ببخشد. «وقتی رقابت خفه می‌شود، بنگاه‌ها و مقامات دولتی به تقسیم رانت اقتصادی تمایل خواهند داشت که عبارتست از سودهای انحصارگری پنهان.» «تعلل در بازکردن اقتصاد در جهان در حال توسعه به طور ناخواسته موجب تأخیر در توسعه دگرگونی جامعه که شدیداً مورد نیاز آنهاست می‌شود.»

از آنجا که کشورمان درخواست عضویت در آن سازمان را ارائه کرده است، این مقاله حاوی نکات آموزنده‌ای برای سیاستگذاران بازرگانی و اقتصادی کشور در صورت مطالعه کامل و دقیق و اجتناب از استنتاجهای شتابزده می‌تواند باشد که امید است از نکات علمی آن حسن استفاده بعمل آید.

مقدمه

دور آینده مذاکرات سازمان تجارت جهانی، نهمین دور مذاکراتی خواهد بود که در ژنو در سال ۱۹۴۷ شروع شده و جای خوشبختی است که سازمان از اعضاء دعوت کرده است راههایی برای کمک بیشتر به کشورهای در حال توسعه ارائه نمایند، و این دعوت آن قدر جدی است که می‌توان این دور از مذاکرات را، دور « کشورهای در حال توسعه » نامید.

اصول اساسی برابری و عدالت و احساس یک بازی منصفانه مستلزم آن است که دور آینده مذاکرات، متعادل تر باشد؛ به معنای آنکه نگرانی‌ها و انتظارات جهان در حال توسعه را به مراتب بیشتر نسبت به مذاکرات دوره‌های قبلی منعکس نماید.

مخاطرات بسیار بزرگ است و فاصله بین کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته در حال افزایش است. این موضوع در گزارش توسعه جهانی (شکل (۱)) نشان داده شده است.^۳ جامعه بین‌المللی اقدامات بسیار کمی برای کاهش این فاصله انجام داده است.

با وجود اینکه توانایی کشورهای در حال توسعه برای استفاده بهتر و مؤثرتر از کمکهای بین‌المللی افزایش یافته^۴، اما میزان کمکهای توسعه ای کاهش یافته، به طوری که کمک سرانه به کشورهای در حال توسعه در دهه ۱۹۹۰ تقریباً به یک سوم تقلیل یافته است.^۵

اغلب، کاهش بودجه کمک با شعار « تجارت نه کمک » همراه بوده است. در عوض، به جهان در حال توسعه نصیحت شده است که به طور کامل در بازار جهانی مشارکت نمایند. به آنها گفته می‌شود که چگونه یارانه‌های دولتی و حمایت گرایسی، قیمت‌ها را دچار انحراف می‌کند و از رشد ممانعت می‌نماید، اما در اکثر موارد به همراه این نصایح

۳. بانک جهانی (۱۹۹۹)

۴. مطالعه اخیر بانک جهانی ارزیابی کمک (بانک جهانی ۱۹۹۸) نشان می‌دهد کشورهای که سیاست‌ها و نهادهای درست را به کار گرفته‌اند، به طور مؤثری توانستند به وسیله کمک، رشد اقتصادی و بهره‌وری خود را افزایش دهند.

۵. میزان کمک به کشورهای در حال توسعه در ۱۹۹۰ معادل ۳۲/۲۷ دلار به ازاء هر نفر بود، اما این رقم به ۲۲/۴۱ دلار در سال ۱۹۹۷ رسید (اطلاعات آماری بانک جهانی).

یک پیام صادقانه و صمیمی وجود ندارد.

وقتی کشورهای در حال توسعه اقداماتی برای بازکردن اقتصادشان و افزایش صادراتشان انجام می‌دهند، در بسیاری از موارد آنها با موانع تجاری بزرگی روبرو می‌شوند و در نتیجه نه تجارت را بدست می‌آورند و نه کمک را. آنها به سرعت با تعرفه‌های ضد دامپینگ روبرو می‌شوند، در حالی که هیچ اقتصاددانی نمی‌پذیرد که آنها واقعاً دامپینگ کرده‌اند یا در مورد کالاهایی که آنها مزیت نسبی دارند مثل محصولات کشاورزی یا نساجی با بازارهای حمایت شده یا محدود شده روبرو می‌شوند.

در این شرایط، تعجب آور نیست که منتقدان آزادسازی در جهان در حال توسعه فوراً فریاد ریاکاری را بلند می‌کنند. کشورهای در حال توسعه غالباً با فشارهای زیادی برای آزادسازی سریع روبرو می‌شوند و وقتی آنها نگرانی‌های خود را راجع به بیکاری مطرح می‌کنند، با این پاسخ روبرو می‌شوند که بازار، شغل ایجاد خواهد کرد و منابعی که از بخش‌های حمایت شده آزاد می‌شوند، می‌تواند در جای دیگر که موجب بهره‌وری بیشتر می‌شود به کار گرفته شود. اما اکثر مواقع، شغل‌های جدید بموقع برای کسانی که قرار است بیکار شوند ایجاد نمی‌شود و کارکنان بیکار شده منابعی برای پوشش دادن خود ندارند و یک نظام جامع تأمین اجتماعی مناسب هم برای حمایت از آنها وجود ندارد.

این ملاحظات بسیار جدی و واقعی هستند. وقتی کشورهای ثروتمند، آنها که اشتغال کامل و نظام تأمین اجتماعی قوی دارند، این طور استدلال می‌کنند که برای کمک به بخش‌هایی که شدیداً به وسیله تجارت ضربه می‌خورند، لازم است اقدامات حمایتی اتخاذ کنند، یا وقتی کشورهای ثروتمند، فشارهای سیاسی در کشورهای در حال توسعه را کوچک می‌شمارند و اصرار دارند که دولت‌های آنها باید با انتخاب سخت روبرو بشوند، اما در همان حال خودشان موانع تجاری و یارانه‌های بخش کشاورزی را به عنوان فشار سیاسی توجیه می‌نمایند، کشورهای در حال توسعه چه می‌توانند بکنند؟

اجازه بدهید صریح‌تر باشیم، هیچ شکی نیست که آزادی تجارت به نفع کشورهای در حال توسعه و به نفع همه جهان است. اما آزادسازی تجارت باید متعادل باشد و نگرانی‌های کشورهای در حال توسعه را در نظر بگیرد. آزادی تجارت باید در برنامه، فرآیند و نتایج

متعادل باشد و نه تنها باید بخش‌هایی را که کشورهای توسعه یافته در آنها مزیت نسبی دارند - مثل خدمات مالی - بلکه باید بخش‌هایی را هم که کشورهای در حال توسعه در آنها منافع خاصی دارند - مثل کشاورزی و خدمات ساختمانی - را نیز شامل شود. آزادی تجارت نه تنها باید شامل حمایت از مالکیت معنوی که مورد علاقه کشورهای توسعه یافته است باشد، بلکه همچنین باید نگرانی‌های بالفعل یا بالقوه کشورهای در حال توسعه مثل قیمت گذاری دارو در آن کشورها را هم مورد توجه قرار دهد. آزادی تجارت باید ضعف‌های کشورهای در حال توسعه را برای آنکه بتوانند به طور معنی‌داری در مذاکرات مشارکت نمایند، در نظر بگیرد. به عنوان مثال، همان‌طور که آخرین گزارش توسعه جهانی نشان می‌دهد، از ۴۲ کشور آفریقایی عضو سازمان تجارت جهانی، ۱۹ کشور، نماینده تجاری در مرکز آن سازمان در ژنو ندارند؛ حال آن‌که متوسط نمایندگان کشورهای عضو OECD حدود ۷ نفر است.

در رویکرد به مذاکرات آینده، ما باید هر چه بیشتر نه به صورت مجرد بلکه در یک قالب تاریخی به مشکل عدم تعادل نگاه کنیم و لازم است به بدگمانی که میراث عدم تعادل شدید گذشته است، به طور جدی بپردازیم.

بعلاوه، ما باید تفاوت شرایط کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته را درک کنیم. ما می‌دانیم که کشورهای در حال توسعه با بی‌ثباتی بیشتری روبرو هستند و باز شدن تجارت در حقیقت به این بی‌ثباتی دامن می‌زند، زیرا کشورهای در حال توسعه یا نظام تأمین اجتماعی ندارند یا بسیار ضعیف است، و نرخ بیکاری بالا، مشکل دائمی اکثر اقتصادهای در حال توسعه است. کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته در زمینی بازی می‌کنند که این زمین شیب دار است. بنابراین، شرایط و مقرراتی که ظاهراً منصفانه به نظر می‌رسند، ممکن است پی‌آمدهای بسیار متفاوت و غیر متوازنی در کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته داشته باشند. به همین ترتیب، عدم تعادل قدرت روی میز مذاکره با عدم تعادل در پی‌آمدها تشدید می‌شود. تحلیل‌های استاندارد اقتصاد این‌طور بحث می‌کنند که آزادی تجارت - حتی بازکردن یک جانبه بازارها - به نفع یک کشور است.

از این نظر، از دست رفتن اشتغال در یک بخش با ایجاد اشتغال در بخش دیگری جبران می‌شود، و شغل‌های جدید دارای بهره‌وری بیشتری نسبت به شغل‌های قبلی هستند. این جابجایی از شغل‌های با بهره‌وری پائین به شغل‌های با بهره‌وری بالا، نشان‌دهنده نتایجی است که از دیدگاه اقتصاد ملی حاصل می‌شود و توضیح می‌دهد که اصولاً چگونه در نتیجه آزادسازی، وضعیت بهتری پدید خواهد آمد. این منطق اقتصادی مستلزم آن است که بازارها بخوبی کار کنند، اما در بسیاری از کشورها، عدم توسعه یافتگی یک انعکاس روشن از ضعف عملکرد بازار است. لذا شغل‌های جدید بزودی و به طور خودکار ایجاد نمی‌شود. خروج کارکنان از یک بخش با بهره‌وری کم و بیکار شدن آنها نمی‌تواند، بازده را افزایش دهد. عوامل متعددی در عدم ایجاد شغل‌های جدید دخالت دارند: از مقررات دولتی تا عدم انعطاف در بازار کار، و کمبود سرمایه. اما علت هر چه باشد، در یک طرح متقاعد کننده برای آزادسازی تجارت، این عوامل باید به طور همزمان مورد توجه قرار بگیرند.

بخش‌هایی از اقتصاد وجود دارد که پارادایم‌های استاندارد رقابت در آنها در کشورهای توسعه یافته بخوبی عمل نمی‌کند، چه رسد به کشورهای در حال توسعه. یک درس روشن و دقیق از بحران شرق آسیا این است که نهادهای مالی ضعیف می‌تواند خسارت زیادی روی یک اقتصاد داشته باشد و داشتن نهادهای مالی قوی مستلزم وجود زیربنای مقرراتی دقیق و قوی دولتی است. اما بحران‌های مالی عمیق و متوالی سالهای اخیر، برای حدود یکصد کشور که از این بحران‌ها در طول ربع قرن اخیر زیان دیدند^۶، نشان می‌دهد که ایجاد نهادهای مالی قوی حتی در کشورهای توسعه یافته تا چه میزان مشکل است. این موضوع همچنین نشان می‌دهد که آزادسازی شامل آزادسازی نهادهای مالی بدون توجه به پیش‌نیاز وجود چارچوبهای مقرراتی و روشهای نظارتی می‌تواند موجب بی‌ثباتی بخش مالی شود. بی‌ثباتی به نوبه خود موجب تحمیل هزینه‌های سنگین گسترش و تعمیق فقر در کشورهای بحران زده می‌شود.

۶. Caprio, Klingebiel (۱۹۹۶) نشان می‌دهد که ۶۹ کشور در فاصله سالهای ۱۹۷۷ تا ۱۹۹۵ با بحرانهای جدی بانکی روبرو بوده‌اند؛ این شمارش کشورهایی را که در سالهای اخیر دچار بحران شدند دربر ندارد. همچنین نگاه کنید به بانک جهانی (۱۹۹۹).

در حالی که در طول ۵۰ سال گذشته تحت نظام گات و سازمان تجارت جهانی پیشرفت‌های زیادی به وسیله آزادسازی تجارت به وجود آمده است اما امروز تهدیدهای جدی برای آنها وجود دارد. اگر موانع غیرتعرفه‌ای که مهمترین نشانه آن مقررات ضد دامپینگ و تعرفه‌های جبرانی است جایگزین موانع تعرفه‌ای بشوند؛ در حالی که اولی بسیار غیرشفاف تر از دومی است، نه تنها ممکن است پیشرفت‌های آینده کند شود بلکه می‌تواند موجب پس‌رفت هم بشود. موضوعات محدودی وجود دارد که اقتصاددانان روی آنها تفاهم دارند، اما یکی از موضوعاتی که تقریباً روی آن اجماع جهانی وجود دارد این است که مقررات ضد دامپینگ و تعرفه‌های جبرانی وقتی که به کار گرفته می‌شوند، مفهوم اقتصادی کمی دارند؛ و در واقع آنها اقدامات حمایتی تغییر شکل یافته‌ای هستند. حقیقت تلخ این است که کشورهای در حال توسعه این موضوعات را از کشورهای توسعه یافته می‌آموزند. آنها اکنون آموخته‌اند که چگونه این اقدامات حمایتی را هم بر علیه کشورهای پیشرفته تر و هم بر علیه یکدیگر به کار بگیرند. در نتیجه طی سال گذشته دو کشور از هر چهار کشوری که اقدامات ضد دامپینگ را به کار گرفتند، کشورهای در حال توسعه بودند. (تعجبی ندارد که ایالات متحده و اتحادیه اروپا در صدر فهرست کشورهای پیشرفته‌ای قرار دارند که از این ابزارها استفاده می‌کنند.)

این فراخوان به رفتار منصفانه، خصوصاً رفتار منصفانه با کشورهای در حال توسعه، یکی از دو موضوع اصلی است که مایلم بر آنها تأکید کنم. اصل دومی هم وجود دارد که لازم است در مذاکرات آینده مورد توجه خاص قرار گیرد: «جامعیت». حمایت جدی از اصول «انصاف» و «جامعیت» می‌تواند تضمین‌کننده آزادی بیشتر و برابرتر نظام تجاری آینده باشد. به عقیده من، حمایت از این اصول یک ضرورت انکارناپذیر برای موفقیت مذاکرات آینده است، خصوصاً اگر قرار است کشورهای در حال توسعه به یک همکار کامل در فرآیند آزادسازی تجارت تبدیل شوند.

۱. مخاطرات زیاد و موانع سیاسی آزادسازی

دلایل زیادی برای اینکه مخاطرات زیاد است وجود دارد. اول، کشورهای در حال

توسعه سهم قابل ملاحظه ای از تجارت بین المللی را دارند. تقریباً یک سوم صادرات کالاها، و تقریباً یک چهارم صادرات خدمات متعلق به این کشورها میباشد.^۷ بنابراین، کاملاً واضح است که هر نظام تجارت جهانی معنی دار باید به طور کامل علائق و نگرانی های این گروه از کشورها را در نظر بگیرد. دوم، اگر ما به سمت پیشرفت حرکت نکنیم، خطر واقعی پس رفت وجود دارد؛ به گونه ای که موانع غیر تعرفه ای جایگزین موانع تعرفه ای شده و مانع حرکت آزادانه کالاها و خدمات خارج از مرزهای ملی خواهد شد. سوم، حتی برای حفظ شرایط فعلی، هنوز لازم است اقداماتی انجام دهیم: تغییر ترکیب تولید ملی و خصوصاً افزایش سهم خدمات به معنای آن است که ما باید دامنه موافقتنامه های تجاری را گسترش دهیم. چهارم، برای کشورهای در حال توسعه نگرانی های بزرگتری نسبت به کارایی حاصل از بکارگیری مزیت های رقابتی، همچنین دستاوردهای بلندمدت پویای حاصل از بازبودن اقتصاد وجود دارد. در نتیجه در حالی که من معتقدم که آزادسازی تجاری یک عامل اساسی اصلاحات است که کشورهای در حال توسعه باید آن را اجرا نمایند، اما اگر این کشورها احساس کنند که برای تجارت بین المللی زمین بازی هم سطح نیست و حتی بر علیه آنها دارای شیب است، سوءظنی که برای آنها ایجاد می شود و فقدان تعهد نسبت به آزاد سازی نه تنها موجب تأخیر برنامه آزادسازی تجاری می شود، بلکه موجب تأخیر برنامه های اصلاحات اقتصادی گسترده تر نیز می شود. پنجم، برای کشورهای در حال توسعه نگرانی های بیشتری نسبت به احساس یک بازی منصفانه وجود دارد و آن ملاحظات انسانی برای کشورهای فقیرتر است. تقریباً یک و نیم میلیارد نفر انسان در فقر مطلق در آن کشورها زندگی می کنند. یک نظام تجارت آزاد، عادلانه و پرطراوت و یک نظام پویای سرمایه گذاری همه را منتفع می کند. این استدلال ها باید یک احساس ضرورت قوی ایجاد کند که ما باید به سوی یک دور مذاکرات منصفانه و جامع حرکت کنیم. روشن است که اگر مذاکرات آینده غیرمتعادل تلقی شود و حمایت از آزادسازی در جهان در حال توسعه ضعیف بشود، آنگاه بسیار احتمال دارد که ما شاهد ظاهر شدن عدم تعادل بیشتر بین کشورهای ثروتمند و فقیر و حتی

به وجود آمدن مردم فقیر بیشتری باشیم. پایان جنگ سرد و از بین رفتن خطر کمونیسم نباید خیال ما را آسوده کند. نتایج یک شکاف عمیق تر بین ثروتمندان و فقیران برای اقتصاد جهان و امنیت سیاسی باید بدیهی باشد. آثار زیانبار تروریسم و آشوب سیاسی، کمتر از تضاد و رقابت بین قدرت‌های بزرگ نیست.

بالاخره قبل از آنکه با جزئیات بیشتری راجع به اصول جامعیت و انصاف بحث کنم، مایلم که بحث را در یک چارچوب اقتصاد سیاسی قرار دهم. برای متجاوز از دوست سال، اقتصاددانان با شدت زیاد، عقاید خود را راجع به منافع آزادی تجارت و حتی تجارت کاملاً آزاد بیان کردند. موضوع آن قدر جدی است که اقتصاددانان عموماً حتی از «خلع سلاح یک جانبه» دفاع می‌کنند. این به نفع یک کشور است که موانع تجارت خود را کاهش دهد، حتی اگر طرف‌های تجاری اقدام متقابل نمایند. از طرف دیگر، مخالفت با تجارت کاملاً آزاد، قوی و گسترده است و حتی آنها که طرفدار آزادی هستند، اغلب در مورد اقدام متقابل از نوعی که معمولاً در مذاکرات ارائه می‌شود، اصرار می‌کنند. چگونه می‌توان راجع به این دو گرایش پایدار توضیح داد؟

شناسایی نیروهای سیاسی مقاوم در برابر تجارت آزاد ساده است: اگرچه یک کشور ممکن است به عنوان یک مجموعه از نتایج تجارت آزاد به وضعیت بهتری برسد، اما برای برخی بخش‌های خاص عملاً وضع بدتر خواهد شد. و اگر چه اصولاً به وسیله توزیع مجدد، این وضعیت می‌تواند اصلاح شود به گونه‌ای که همه وضعیت بهتری داشته باشند، اما در واقعیت، جبران‌های لازم به ندرت انجام می‌شود. با وجود چنین شرایطی، دو گروه معمولاً بر علیه آزادی تجارت با هم همکاری می‌کنند. اولین گروه عبارت است از بنگاههایی که از محدودیت تجارت منتفع می‌شوند (یا از آزادی تجارت، منافع خود را از دست می‌دهند). اقتصاددانان معمولاً آنها را به عنوان رانت خواران - منافع خاصی که به طور ساده به وسیله یارانه‌های پنهان و به هزینه مصرف‌کنندگان جستجو می‌شود - در نظر می‌گیرند. دومین گروه، کارگرانی هستند که به وسیله آزادی تجارت صدمه خواهند دید.

چهار گروه از کارگران هستند که ممکن است از آزادی تجارت، شغل خود را از دست بدهند: (۱) آنهایی که در صنایع حمایت شده کار می‌کنند و در رانتی که با آزادسازی

تجارت از بین خواهد رفت، سهمیم هستند. (۲) کارگران بنگاههایی که رانت دریافت نمی‌کنند اما صناعی هستند که منابع انسانی سهم مهمی از دارایی آنها را تشکیل می‌دهد و در نتیجه آزادسازی ارزش دارایی‌های آنها کاهش خواهد یافت. (۳) با عمومیت بیشتر، کارگرانی که شغل خود را از دست می‌دهند و احتمال دارد که مجبور بشوند، هزینه یافتن کار جدید یا دوره بیکاری را خود به عهده بگیرند. (۴) کارگران غیرماهر که به علت رقابت با کارگران غیرماهر سایر کشورها، شاهد کاهش دستمزد خودشان خواهند بود. در حالی که اقتصاددانان با توجیه قابل قبولی، همدردی کمی نسبت به گروه اول دارند، اما اهمیت زیاد و جدی برای سه گروه دیگر قایل می‌شوند.

حامیان آزادسازی تجارت اغلب تمایل ندارند که اذعان کنند در حالی که [از دیدگاه کلان] ممکن است منافع اجتماعی آزادسازی بیش از زیانهای آن باشد، اما همان طور که بسیاری از اقتصاددانان سیاسی استدلال کرده‌اند، بازندگان، تمرکز بیشتری نسبت به برندگان و بنابراین توانایی بیشتری برای حمایت از عقاید خود دارند^۸. بازندگان واقعی وجود دارند که به ندرت خسارت آنها جبران می‌شود و در بین این بازندگان کسانی هستند که نسبتاً فقیرند.

این نکته سؤال جالبی را بر می‌انگیزد: اگر کارکنانی که متضرر شده‌اند، از نظر سیاسی آن قدر ضعیف هستند که نمی‌توانند برای جبران خسارت فشار وارد نمایند، چگونه آنها می‌توانند آن قدر قوی باشند که مانع اقدامات آزادسازی شوند؟ فرضیات متعددی در این باره می‌تواند مطرح باشد که هر یک از آنها احتمالاً اعتبار خاصی دارد. اولاً، مانع شدن از یک تغییر آسانتر از ایجاد یک تغییر است، چرا که تغییر مستلزم خطراتی برای گروههای تأثیرپذیر است و وضع موجود حالت اطمینان ناشی از سکون دارد^۹. ثانیاً، بنگاههایی که با واردات رقابت می‌کنند ممکن است با کارگران خود برای مقاومت در

۸. به عنوان مثال، نگاه کنید به Olson (۱۹۶۵) و Becker (۱۹۸۳).

۹. اگر ما خطر اینکه بعد از تغییر، کارگران ممکن است وضع به مراتب بدتری داشته باشند را در نظر بگیریم، اقدامی که به همراه اطلاعات کامل، ممکن است یک بهبود Pareto باشد عملاً می‌تواند انتظار رضایت مورد نظر همه را کاهش دهد.

برابر تغییر هم دست بشوند، اما به نفع آنها نیست که به کارگران برای دریافت خسارت کمک کنند. این درست است که بنگاههای صادراتی ممکن است برای درخواست جبران خسارت با کارکنان خود هم پیمان شوند، اما هم سواری مجانی کنندگان استاندارد وجود دارند و هم مسائل مهم تعهدات. به محض آنکه اقدامات آزادسازی تجارت تصویب شود، ممکن است ثابت شود که آن صادرکنندگان هم پیمانان مطمئنی برای کارگران نبوده‌اند.

بنابر این، حامیان سیاسی آزادسازی تجارت تلاش می‌کنند که موضوع آزادسازی را با مطرح کردن مفهوم «اقدام متقابل» به دیگران بقبولانند: اگر دیگران بازارهای خودشان را باز نمایند که موجب کمک به صنایع صادراتی ما شود، ما نیز موانع تجاری خود را کاهش خواهیم داد (تهدید کردن بنگاههای رقیب واردات). در بسیاری موارد آنها روی موضوع ایجاد اشتغال در صناعی که مرتبط با صادرات است تمرکز می‌کنند که خصوصاً یک بحث خطرناک است. برای مثال، اگر صادرات خوب است چون ایجاد شغل می‌کند، آنگاه واردات حتماً باید بد باشد زیرا موجب از دست رفتن اشتغال می‌شود. بحث در باره تجارت با تکیه بر اشتغال ما را به سوی موضعی سوق می‌دهد که از نظر اقتصادی مستدل و قانع کننده نیست: «تجارت خوب است، اما واردات بد است».

این مسئولیت سیاست‌های کلان یعنی سیاست‌های پولی و مالی - نه سیاست‌های تجاری - است که اقتصاد را در شرایط اشتغال کامل قرار دهد. این عقیده که اقدامات غیرمنصفانه تجاری موجب مشکل کسری تراز تجاری دوجانبه می‌شود، به یک استدلال سفسطه آمیز در بطن بسیاری از مباحث سیاسی اخیر منجر شده است. همان‌طور که همه می‌دانیم، در مجموع، کسری تراز تجاری نتیجه تصمیم‌های مربوط به پس انداز و سرمایه گذاری در یک کشور است، به عبارت دیگر، ناشی از سیاست‌های کلان یک اقتصاد می‌باشد. البته سیاست تجاری می‌تواند روی نرخ ارز و کسری تجاری دوجانبه تأثیر بگذارد، اما سلامتی آینده یک کشور بستگی دارد به اینکه آن کشور در مجموع چه مقدار وام می‌گیرد: یعنی مجموع کسری تجاری مهم است نه کسری تجاری دوجانبه.

بنابراین دفاع از آزادسازی تجاری برای حذف یا کاهش کسری تراز تجاری یا ایجاد اشتغال نیست، بلکه اجازه می‌دهد که کشورها اهداف دیگری را به دست آورند: اول،

بهره‌برداری مؤثر از بخش‌هایی که در آن مزیت نسبی دارند؛ دوم، گسترش بازارها که فرصت‌هایی برای استفاده از صرفه‌های مقیاس ایجاد می‌کند؛ و بالاخره تسهیل جریان انتقال دانش که موجب افزایش بهره‌وری در همه بخش‌ها می‌شود. تا زمانی که ما توجه نکنیم که آزادسازی تجارت چه اهدافی دارد، ما با خطر مذاکراتی روبرو هستیم که روی مهمترین موضوعات تمرکز نیافته است.

اما در حالی که لازم است ما تشخیص بدهیم که دست آوردهای آزادسازی تجارت چیست، نمی‌توانیم هزینه‌ها را نادیده بگیریم. قبلاً در مورد یک گروه از هزینه‌ها صحبت شد، یعنی بازندگان فرایند آزادسازی که خسارت آنها جبران نمی‌شود. برای اشخاص فقیرتر ممکن است تحمل چنین هزینه‌هایی بسیار سخت باشد. گروه دیگری از هزینه‌ها وجود دارد به طوری که بازشدن کامل می‌تواند یک کشور را در معرض خطرات بزرگتر ناشی از شوک‌های خارجی قرار دهد. برای کشورهای فقیر تحمل چنین شوک‌هایی و هزینه‌های آن شوک‌ها بسیار مشکل است. این کشورها عموماً برای حمایت از فقیران نظام تأمین اجتماعی ضعیفی دارند، یا اصلاً ندارند. در مطالعات اخیر با ایسترلی و ایسلام نشان داده شده است که کشورهای در حال توسعه کوچک و بازتر در فرآیند رشد خودشان نسبت به کشورهای دیگر بی‌ثباتی بیشتری را متحمل می‌شوند^{۱۰} و این نگرانی در مورد کشورهای که در آنها پراکندگی دستمزد زیاد است و نرخ بیکاری بالاست، بسیار جدی‌تر است^{۱۱}.

با گفتن این مطالب به هیچ وجه به کشورهای در حال توسعه پیشنهاد نمی‌شود که باید از آزادسازی اجتناب کنند. اما، لازم است مشکلاتی را که شوک‌های تجاری به کشورهای در حال توسعه کوچک باز تحمیل می‌کند درک نماییم و به آنها کمک کنیم تا تدابیری را مثل ابزارهای مدیریت ریسک کالاها به کار بگیرند تا بتوانند بی‌ثباتی را تحمل نمایند.

۱۰. نگاه کنید به Stiglitz, Easterly, Islam (۱۹۹۹).

۱۱. حتی در ایالات متحده، شواهدی وجود دارد مبنی بر اینکه کسانی که کار خود را از دست می‌دهند، از کاهش شدید دستمزد رنج خواهند برد؛ و بیشترین گروهی که کارشان را از دست می‌دهند کسانی هستند که تحصیلات کمتری دارند (فقیرترین اشخاص). برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به Wood (۱۹۹۵) و Lawrence (۱۹۹۶).

حتی کشورهای پیشرفته تر متوجه شده اند که لازم است خودشان را در مقابل این هزینه‌ها پوشش بدهند. همان طور که در نظام گات از مدتها قبل توجه شد، بعضی وقتها فشارهای سیاسی که با تغییرات در بازارهای جهانی به وجود می‌آید، بسیار بزرگتر از آن است که سیاستمداران بتوانند تحمل نمایند.

عموماً بیشتر اقداماتی که توسط کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته در پاسخ به شوک‌های بازار انجام می‌شود، مفهوم اقتصادی ندارد، و هر گاه موانع حمایتی برای حمایت از یک گروه شاغلان مورد استفاده قرار می‌گیرد، در پایان موجب صدمه به گروه بزرگتر و با ارزش تری از شاغلان می‌شود.

به طور خلاصه، در حالی که آزادسازی هزینه‌هایی دارد که بسیاری از اقدامات حمایتی برای محدود کردن تجارت را توجیه می‌کند، اما منافع آزادسازی تجارت بسیار بیشتر از هزینه‌های آن است و این منافع به ما اجازه نمی‌دهد که هزینه‌ها را نادیده بگیریم. کشورهای توسعه یافته این هزینه‌ها را بخوبی شناسایی کرده اند و در موافقتنامه‌های تجاری برای مدیریت این هزینه‌ها، مقرراتی را پیش بینی کرده اند. اما هنوز لازم است در موارد زیر درک وسیع تری داشته باشیم: (الف) هزینه‌های این اقدامات حمایتی؛ (ب) هزینه‌های بزرگتر سیاسی و اقتصادی که کشورهای در حال توسعه با آنها روبرو می‌شوند؛ و (ج) نیاز به ایجاد یک چارچوب که به طور مؤثری به نیازهای متفاوت کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته پاسخ دهد.

۲. آزاد سازی تجارت: دیدگاه یک کشور در حال توسعه

تاکنون منافع و هزینه‌های آزادسازی تجارت، از یک دیدگاه عمومی بررسی گردید. حالا اجازه بدهید موضوع را در قالب دیدگاه یک کشور در حال توسعه مورد ارزیابی قرار دهیم. هزینه‌های آزادسازی ممکن است در کشورهای در حال توسعه بیشتر از این هزینه‌ها در کشورهای توسعه یافته باشد. اما هزینه‌های عدم آزادسازی به مراتب بیشتر است: کشورهای فقیر به طور ساده نمی‌توانند هزینه‌های عدم تخصیص بهینه منابع را که ناشی از سیاست‌های حمایت‌گرایی است و یا هزینه‌هایی را که در اثر سیاست‌های حمایتی موجب

کاهش ورود جریان سرمایه و دانش به کشور می‌شود، تحمل کنند. در واقع سیاست‌های حمایتی موجب به خطراتادن سرمایه و دانش می‌شود.

اجازه بدهید در مورد این موضوع به طور خلاصه توضیح بیشتری بیان شود. در مقالات دیگری بحث کرده‌ام که توسعه واقعی مستلزم یک تحول اجتماعی است^{۱۲}. خصوصاً برای کشورهای فقیرتر، حمایت بیش از حد، مردم کشور را از یک مکانیسم تحول جدی باز می‌دارد. تجارت و سرمایه‌گذاری به همراه خود می‌تواند دانش را (که بسیار مورد نیاز این کشورها است) به ارمغان بیاورد. بازبودن تجارت آن طور که از مدل‌های استاندارد استنتاج می‌شود، فقط این امکان را برای مصرف‌کنندگان فراهم نمی‌کند که با هزینه کمتری مصرف کنند، بلکه همچنین به وسیله فشار بر بنگاه‌های داخلی فرصت‌های جدیدی را می‌گشاید. بنگاه‌ها بعزت فراهم شدن داده‌های جدید و کالاهای واسطه‌ای که حاوی دانش جدید است، مجبور به نوآوری می‌شوند. سرمایه‌گذاری خارجی نه تنها سرمایه (پول) می‌آورد، بلکه سرمایه انسانی کمیاب، روش‌های جدید سازماندهی تولید و دسترسی به کانال‌های بازاریابی بین‌المللی و دانش شبکه‌ها را نیز به همراه دارد.

از این نظر، هزینه‌های حمایت‌گرایی برای کشورهای فقیر بسیار بالاتر خواهد بود. اما همچنین این نکته صحیح است که در کشورهای در حال توسعه دموکراتیک، دولت باید شهروندان خود را در مورد منافع آزادسازی توجیه و ترغیب نماید، و همیشه تحریک‌کنندگانی (احزابی) که آماده بهره‌برداری از نگرانی‌های ناشی از آزادسازی هستند، وجود دارند؛ همان طور که در کشورهای پیشرفته تر هم وجود دارند. همان گونه که اشاره شد، وقتی نرخ بیکاری بالاست و فرصت‌های شغلی هم محدود است - چنانچه اغلب در کشورهای در حال توسعه این طور است - نگرانی‌های مربوط به از دست رفتن اشتغال بسیار زیاد است و کشورهای پیشرفته تر هم از طریق اقدامات ترغیب‌کننده و هم از طریق اقدامات عملی خودشان، غالباً کمکی به کشورهایی که به آزادسازی اقدام نموده‌اند، نکرده‌اند. اجازه بدهید راه‌های متعددی را برای این منظور پیشنهاد نمایم:

اول، باید برخی زمینه‌ها را برای تلاش‌های فعلی به منظور افزایش دسترسی کشورهای

12. Stiglitz (1998)

در حال توسعه به بازار فراهم شود. امروزه این درخواست‌ها براساس مباحث اقتصادی محکمی مطرح می‌شوند. باید بدانید که تجربیات گذشته هنوز هم بخشی از باورهای کشورهای در حال توسعه است. آنچه باعث شده است این زخم‌های تاریخی دوباره سرباز کند، ظاهر ریاکارانه به کار گرفته شده توسط برخی اشخاص در کشورهای توسعه یافته است. اگرچه آنها در باره ارزش‌های بازبودن سخنرانی و نصیحت می‌کنند، اما ملاحظه می‌کنیم در بخش‌هایی که آنها کمبودمزیت نسبی دارند - جاهایی مثل کشاورزی، نساجی و فولاد - این کشورها به اقدامات حمایتی شدیدی دست می‌زنند.

در هیچ کجا ریاکاری بیشتر از درخواست اقدامات ضد دامپینگ و تعرفه‌های جبرانی نیست. اگر استانداردهای به کار رفته تحت قوانین دامپینگ در مورد آمریکا به کار گرفته شود، از ۲۰ شرکت صدر فهرست ۵۰۰ شرکت مذکور در مجله فورچون، ۱۸ شرکت در ایالات متحده می‌توانند متهم به دامپینگ بشوند.^{۱۳}

بنابراین، برای بسیاری اشخاص در کشورهای در حال توسعه، به نظر می‌رسد که سیاست‌های تجاری در کشورهای پیشرفته تر، بیشتر تابع منافع خاص آن کشورها باشد تا مبتنی بر اصول عمومی. وقتی تحلیل‌های اقتصادی به نفع منافع شخصی مورد استفاده قرار می‌گیرد تحسین می‌شوند اما وقتی این طور نیست، همان تحلیل‌های اقتصادی تقبیح می‌شوند.

وقایع متعددی در سالهای اخیر این برداشت را تقویت کرده است. بحران شرق آسیا را در نظر بگیرید. شرایطی که از طریق یک بسته (Package) نجات تحمیل شد، شامل اقدامات آزادسازی تجاری بود که به بحران ارتباطی نداشت.^{۱۴} برای بسیاری، به طور ساده این طور بنظر می‌رسید که آنهایی که برای بازکردن بیشتر بازار فشار می‌آورند، به دنبال کسب فرصتی بودند که از قدرت موقت خودشان حداکثر استفاده را ببرند. وقایع بعدی این نظر را تأیید کرد که اقدامات بازکردن بازار همیشه به کشورهای بحران زده کمک نمی‌کند.

تأسیس سازمان تجارت جهانی و بهبود در مکانیسم‌ها حل و فصل اختلاف‌های تجاری

13. Thurow (1985)

14. Feldstein (1998)

بین‌المللی، یکی از مهمترین پیشرفت‌های دور اروگوئه بود. اما وقتی کشورهای بزرگ موفق به حل اختلافات از طریق مکانیسم‌های مذکور نمی‌شوند و یا رای صادر شده را نمی‌پذیرند، این امر موجب کم‌اثر شدن مکانیسم‌های حل و فصل اختلافات می‌شود.^{۱۵}

اجازه بدهید این بخش را در مورد عوامل سیاسی آزادسازی جمع‌بندی کنیم. اگر چه دست‌آوردهای واقعی و مهمی از آزادسازی تجاری هم برای کشورهای در حال توسعه و هم برای کشورهای توسعه یافته وجود دارد، اما بازندگان هم وجود دارند. فرآیندهای سیاسی جایی است که اغلب منافع خصوصی بر منافع عمومی غلبه می‌کند. در یک جامعه دموکراتیک، اکثریت باید متقاعد شوند که آنها از این اقدامات منتفع می‌شوند یا حداقل خطر زیادی برای صدمه به آنها وجود ندارد. متأسفانه جویندگان منافع خصوصی غالباً نیت واقعی خود را زیر پوشش منافع عمومی پنهان می‌کنند و با استفاده از نگرانی گروه‌های فقیرتر جامعه، آنها را بر علیه سیاست‌های آزادسازی تحریک می‌کنند، تا منافع نامشروع خود را حفظ کنند. در اکثر موارد، کشورهای پیشرفته‌تر، هم از طریق اقدامات خود و هم از طریق صحبت‌های خودشان، موقعیت سیاستمداران امین کشورهای در حال توسعه را که سعی می‌کنند از اقدامات آزادسازی حمایت نمایند، بدتر می‌کنند.

۳. اصول اساسی

اکنون می‌توانیم آنچه را که دو اصل اساسی هستند و باید در مذاکرات آینده مورد توجه جدی قرار بگیرند، مطرح کنیم. «انصاف» مخصوصاً برای کشورهای در حال توسعه و «جامعیت». منظور از جامعیت این است که در مذاکرات نه تنها لازم است که موضوعات مهم و اصلی برای کشورهای توسعه یافته مثل آزادسازی بازارهای مالی و فناوری اطلاعات را مطرح کنیم، بلکه آنچه برای کشورهای در حال توسعه مهم است (مثل خدمات ساختمان‌سازی و خدمات دریایی) باید مورد توجه قرار گیرد. در وهله

۱۵. در اینجا همانقدر مسأله ادراک اهمیت دارد که موضوع مقررات: موضوع اختلاف مشهور موز بین ایالات متحده به آمریکای مرکزی و اروپا مثال خوبی است. همچنین مطمئناً این موضوع درست است که مواردی از اختلاف در مورد اقدامات غیرمنصفانه تجاری وجود دارد که با مقررات فعلی WTO نمی‌توان با آنها برخورد کرد.

نخست ، شنونده ممکن است سؤال کند ، چگونه ممکن است کسی با هر یک از این اصول مخالف باشد؟ اما بررسی دقیق مذاکرات دوره‌های قبلی ، شک زیادی نسبت به توجه به این اصول را نشان می‌دهد.

به عنوان مثال ، دور اروگوئه و دوره‌های قبلی به مقدار زیاد روی آزادسازی تعرفه‌های کالاهای ساخته شده (صنعتی) تمرکز کرد. آنها اقدامات کمی برای کاهش حمایت از کشاورزی، بخشی که بسیاری از کشورهای در حال توسعه در آن دارای مزیت نسبی هستند ، انجام دادند^{۱۶}. آزادسازی هایی که در کشاورزی اتفاق افتاد به مقدار زیاد ناشی از منافع صادرکنندگان کشورهای توسعه یافته مثل ایالات متحده و استرالیا و کشورهای در حال توسعه ای بود که تصادفاً در آن گروه کالایی قرار گرفتند. اما صادرکنندگان محصولات گرمسیری نتوانستند نقش فعالی در برنامه های آزادسازی محصولات کشاورزی داشته باشند.

در دور اروگوئه ، تبدیل سهمیه ها به تعرفه برای محصولات کشاورزی، باعث شد که تعرفه‌ها در سطح بسیار بالایی باقی بمانند. محاسبات اخیر نشان می‌دهد که در اقتصادهای صنعتی پیشرفته ، متوسط وزنی نرخ اسمی کمک تجاری به کشاورزی ۳۳ درصد در مقایسه با حدود ۲ درصد برای سایر مواد اولیه و محصولات صنعتی بوده است.^{۱۷} حمایت از کشاورزی در کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاریهای اقتصادی (OECD) عملاً از ۳۲ درصد در سال ۱۹۹۷ به ۳۷ درصد در سال ۱۹۹۸ افزایش یافته است. بنابراین طبیعی خواهد بود اگر صادرکنندگان محصولات کشاورزی تعجب کنند که آیا دوره‌های قبلی اساساً منافی برای آنها داشته است.

انجام اقداماتی در مورد محصولات کشاورزی در مذاکرات آینده ، بازده بزرگی خواهد داشت. حذف یارانه های صادرات کشاورزی و کاهش شدید تعرفه واردات ، بیشتر

۱۶. در حالیکه آزادسازی کشاورزی با اتهام « تعرفه های کثیف » خراب شد ، در مورد برخی موارد مهم پیشرفت‌هایی بدست آمد ، مثل کاهش حمایت برای گندم ، حبوبات و شکر در بازار ژاپن ، نگاه کنید به Inyco (۱۹۹۶).

17. Strutt , Hoekman , Anderson (1999)

کشورهای در حال توسعه را منتفع خواهد کرد. تحقیقات نشان می‌دهد که ۴۰ درصد کاهش در سیاستهای حمایت از کشاورزی به طور جهانی، موجب دقیقاً همان مقدار رفاه جهانی خواهد شد که اگر به میزان ۴۰ درصد تعرفه محصولات ساخته شده کاهش یابد.^{۱۸} این نشان‌دهنده وسعت ابعاد انحراف در کشاورزی به نسبت کالاهای ساخته شده است، علی‌رغم آنکه ارزش افزوده کالاهای ساخته شده صنعتی ۲/۵ برابر محصولات کشاورزی جهان است.

۴. جامعیت، انصاف و موفقیت‌های سیاسی

دلیل اینکه باید حداقل یک باور از انصاف و یک نگرش واقعی به جامعیت وجود داشته باشد، و آزادسازی تجاری گرفتار مسائل سیاسی نشود، باید حامیان آشکاری داشته باشد، کسانی که احساس کنند از مذاکرات چند جانبه سود خواهند برد. فقط اگر در کشورهای در حال توسعه و کشورهای توسعه یافته تعداد زیادی از برندگان وجود داشته باشند، چنین اقداماتی حمایت کافی خواهد داشت. در نتیجه، شخص می‌تواند انتظار داشته باشد کشورهایی که متعهد به فرآیندهای بازار هستند - مثل ایالات متحده - در این مبارزه سیاسی و سخت یک نقش حیاتی بازی کنند. برعکس، اگر مذاکرات تجاری غیرمنصفانه ارزیابی شود، آنگاه این تنها احزاب مخالف نیستند که روی این غیرمنصفانه بودن دست می‌گذارند و دلایلی برای مقاومت در برابر آزادسازی ارائه می‌کنند، بلکه احتمالاً تلاش برای اصلاح وسیع‌تر بازارها کنار گذاشته خواهد شد.

۵. جامعیت بخش‌ها

مذاکرات جامع، برعکس مذاکراتی که روی چند بخش محدود تمرکز می‌کند، دامنه وسیع‌تری را برای طراحی سیاست‌هایی با هدف جبران خسارت کشورها و گروه‌های خاص در داخل آن کشورها که با شامل شدن اقلام جدید صدمه خواهند دید و بازنده خواهند بود، در نظر می‌گیرد.

تحقیقات اخیر بانک جهانی یک دست آورد غیرمنتظره را از رویکرد جامع به

مذاکرات آینده نشان می‌دهد. از آنجا که دستور کار تهیه شده برای مذاکرات شامل کشاورزی و خدمات است، یک سؤال اولیه این خواهد بود که آیا محصولات صنعتی را هم شامل بشود یا خیر، موضوعی که عموماً این طور در نظر گرفته می‌شود که موضوع اولیه مورد علاقه کشورهای توسعه یافته است. تحقیقات بانک جهانی نشان می‌دهد^{۱۹} که صادرات محصولات ساخته شده در حال حاضر ۷۰ درصد صادرات کشورهای در حال توسعه را تشکیل می‌دهد و به نظر می‌رسد که این رقم تا سال ۲۰۰۵ به ۸۰ درصد خواهد رسید. این موضوع به طور واضح این احتمال را تقویت می‌کند که کشورهای در حال توسعه منتفعین اصلی شدن محصولات ساخته شده در مذاکرات خواهند بود.

به نظر می‌رسد که هر آزادسازی موفقیت آمیز بخشی ممکن است در واقع مانع موفقیت بیشتر در مذاکرات چند جانبه بعدی باشد. آنهایی که در آزادسازی در بخش‌هایی که نیاز دارند مثل فناوری اطلاعات، موفق می‌شوند انگیزه کمتری برای آزادسازی تجارت خواهند داشت و توافق در مورد سایر بخش‌ها مشکل خواهد شد. به عبارت دیگر، بعد از آنکه آنها بخش مورد علاقه خود را دستچین کردند، دولت‌های آمریکا یا اروپا دستاویزی به عنوان جبران خسارت برای هزینه‌های سیاسی آزادسازی بخش کشاورزی نخواهند داشت.

۶. منافع خاص و دستور کار آزادسازی

معمولاً در روشی که مذاکرات تجاری دنبال می‌شود، یک شرایط غیرمنتظره وجود دارد. شخص ممکن است تصور کند که هر کشور مایل است آزادسازی را در بخش‌هایی که آن کشور بیشترین دستاورد را از دیدگاه اجتماعی خواهد داشت، تشویق نماید. همچنین مایل است که دست از حمایت‌گرایی در بخش‌هایی که هزینه حمایت بسیار زیاد است، بردارد. اما غالباً منطق سیاسی بر منطق اقتصادی پیروز می‌شود و بالاخره اگر منطق اقتصادی سطره داشته باشد، کشورها خودشان درگیر آزادسازی تجاری می‌شوند. درجه بالای حمایت در بک بخش معمولاً نشان‌دهنده نیروهای سیاسی قوی است و به همین علت،

۱۹. نگاه کنید به Martin, Hertel (۱۹۹۹).

این موانع ممکن است آخرین موانعی باشند که حذف خواهند شد. از این دیدگاه تحرکات دسترسی به بازار بدو با ملاحظات منافع ملی نبوده، بلکه با ملاحظات منافع خاص مشخص می‌شود. تا جایی که کشورهای صنعتی مهم در گذشته به مذاکرات تجاری چند جانبه شکل داده اند، ابعاد دستور کار به احتمال زیاد بیشتر منعکس کننده منافع ملی آنها نبوده بلکه منافع گروههای خاص سیاسی را نشان داده است. مذاکرات چندجانبه جامع احتمال کاهش قدرت خرابکاری این گروهها را فراهم می‌کند؛ کثرت دستاوردها در بین بخش‌ها، تعداد برندگان بالقوه را افزایش می‌دهد و در نتیجه فرآیند آزادسازی می‌تواند موجب یک بازدهی که نزدیکتر به یک بهبود مشهور به بهبود Pareto است، (اصطلاح خاص اقتصاددانان برای شرایطی که بعد از مذاکره همه وضعیت بهتری خواهند داشت) بشود.

۷. گذار از آزادسازی کالاها به آزادسازی خدمات

در حالی که عدم تمایل مشخصی در بین برخی کشورها برای فراتر رفتن از محصولات ساخته شده به محصولات کشاورزی - به دلیل آنکه آنها ملاحظه می‌کنند که بخش‌های حمایت شده آنها به طور بالقوه تهدید می‌شود - وجود دارد، طبعاً تمایلی برای گسترش مذاکرات و شامل شدن خدمات هم که واقعاً سهم آن در تولید ناخالص داخلی تمام اقتصادها در حال افزایش است، وجود دارد. در ایالات متحده، به عنوان مثال، سهم کالاهای ساخته شده از ۲۸ درصد در ۱۹۶۰ به ۱۸ درصد در حال حاضر و در انگلستان از ۳۶ درصد به ۲۱ درصد کاهش یافت. اما در هر دو کشور سهم خدمات با شدت بیشتری افزایش یافت. حتی کشورهای در حال توسعه باید علاقه‌ای فزاینده برای شامل شدن خدمات، همان طور که اقتصاد آنها به سوی آن بخش‌ها چرخش می‌کند، داشته باشند. برزیل و هندوستان، به عنوان مثال، هر دو شاهد افزایش سهم خدمات به میزان بیش از ۱۰ درصد از اوائل سال ۱۹۶۰ بوده‌اند.^{۲۰}

۲۰. این اطلاعات از اطلاعات آماری و تحلیل‌های مدیریتی پایگاه اطلاعات بانک جهانی استخراج شده است.

اما خدمات از بسیاری جهات با کالاهای ساخته شده تفاوت می‌کند، جهاتی که رفتار منصفانه خصوصاً انصاف در نتایج را به مراتب مشکل‌تر از آنچه عموماً درک می‌شود، می‌کنند. من مایلم این موضوع را با دو مثال نشان بدهم. یکی تمرکز روی آزادسازی خدمات مالی و دیگری آزادسازی خدمات ساختمانی.

واضح است که بازارهای مالی مدرن برای کارایی اقتصاد مهم هستند، و نهادهای مالی جهانی نقش مهمی در تشویق پیوستگی جهانی اقتصاد، شامل گسترش تجارت، دارند. اما بازارهای مالی با بازارهای معمولی، جایی که نظریات استاندارد در مورد دست‌آوردهای ناشی از آزادسازی تجارت در شرایط بازارهای رقابتی کاربرد دارد، تفاوت دارند. عملکرد اصلی بازارهای مالی به ویژگی‌های اطلاعات مربوط است، و این بازارها برای اطلاعات نسبت به بازارهای کالاهای معمولی و سایر خدمات، عملکرد متفاوتی دارند. این تفاوت اساسی، علت نیاز همه کشورها به مقررات مالی همه‌پذیر را توضیح می‌دهد. بحران‌های جهانی مالی در ۱۸ ماه گذشته، باید همه ما را هوشیار کرده باشد که ریسک آزادسازی مستمر بازارهای مالی را در کشورهایی که فاقد ساختار مقرراتی مناسب هستند، پایین بیاوریم.

اگر بانک‌های محلی در کشور آزادکننده ضعیف باشند، آنگاه ارائه یک راه حل ساده به سپرده‌گذاران که منابع خود را به بانک‌های خارجی امن‌تر منتقل کنند، می‌تواند جرقه یک هجوم به بانک‌های محلی بشود. حتی کمتر از آن، رقابت اضافی تحمیل شده به بانک‌های محلی ممکن است موجب ریسک بیشتر و در نتیجه رفتار محتاطانه آن بانک‌ها و در نتیجه اضمحلال آنها بشود. بنابراین، حتی کشورهای با نظام نسبتاً خوب مقررات بانکی لازم است که قبل از آزادسازی بخش مالی، مقررات را محکم‌تر کنند و بهبود ببخشند.

اما در واقعیت، کشورهایی که نظام مالی خود را آزاد کردند، نه تنها به این تذکرات توجه نمودند، بلکه در جهت عکس هم حرکت کردند. یعنی حتی چارچوب مقررات فعلی خود را به خاطر منافع کوتاه مدت آزادسازی فروکاستند. با یادآوری گذشته، باید برای همه روشن باشد که در مورد بازارهای مالی، بسیاری از کشورها نایستی هدفشان مقررات زدایی بلکه ایجاد یک چارچوب مقرراتی مناسب می‌بود. حتی با تعیین اهداف

مناسب، سیاست‌گذاران و کسانی که مقررات را تدوین می‌کردند، متوجه کار سختی که انجام می‌دادند، شدند. در هر کشوری، خارجیان جدیدی که به نظام مالی آن کشور وارد شدند، بهترین و باهوش‌ترین اشخاص را از دولت و نهادهای سیاست‌گذاری خارج کردند و به کار گرفتند. با ناتوانی پرداخت حقوق کامل، نهادهای سیاست‌گذار، درست در موقعی که نیاز بود قوی باشند، خودشان را ضعیف تر از هر موقع یافتند.

همچنین ما نباید به مسائل بلندمدت تر توسعه که در صورت جایگزینی بانک‌های خارجی به جای بانک‌های داخلی اتفاق خواهد افتاد، بی‌توجه باشیم. این بانک‌های خارجی ممکن است فعالیت اصلی وام‌دهی خودشان را روی ارائه تسهیلات مالی به شرکت‌های چند ملیتی و شرکت‌های بزرگ داخلی متمرکز کنند و علاقه کمی به بنگاه‌های کوچک و متوسط که غالباً موتور رشد هستند، نشان دهند. البته به نظر می‌رسد که این نگرانی‌ها در عمل درک شده است. قطعاً، اگر کشورها در جریان آزادسازی به محکم کردن چارچوب‌های مقررات مالی بپردازند و اگر منابع مالی را به شرکت‌های کوچک و متوسط و سایر گروه‌های محروم تر برسانند،^{۲۱} آزادسازی بخش مالی قابلیت بهبود عملکرد این بخش حیاتی اقتصاد را خواهد داشت. اجبار به رقابت در این بخش نمی‌تواند یک مهمیز مهم برای کارایی بخش باشد. در این مورد مثال‌های روشنی وجود دارد مثل کنیا، جایی که ورود خارجیان و آزادسازی بخش مالی نه تنها در اهداف شکست خورد بلکه هم‌چنین در هدف‌های دیگر مثل کاهش نرخ بهره و کاهش نرخ‌هایی که عملاً منابع را در اختیار وام‌گیرندگان قرار می‌داد نیز شکست خورد. بنابراین آزادسازی خدمات مالی در کشورهای در حال توسعه حتماً باید با یک رویکرد کاملاً احتیاط آمیز همراه باشد.^{۲۲}

۲۱. شاید بوسیله دنباله روی و توسعه روش ایالات متحده راجع به تعهدات وام‌دهی به چنین گروه‌هایی، طبق قانون « سرمایه‌گذاری مجدد اجتماعی».

۲۲. همانطور که در جای دیگری هم بحث کردم (نگاه کنید، به عنوان مثال به Stiglitz, Furman، ۱۹۹۸)، در مورد آزادسازی جریان سرمایه، این صحیح نیست که آزادسازی مالی معادل آزادی جریان سرمایه فرض شود، زیرا آزادسازی پیش از موعد می‌تواند آثار ضد توسعه‌ای بسیار جدی داشته باشد.

۸. جامعیت عوامل و آزادسازی خدمات

اجازه بدهید که یک نوع دیگر از جامعیت را که برای کشورهای در حال توسعه مهم است، مطرح کنیم: جامعیت و فراگیری کلیه عوامل تولید. بسیاری از کشورهای در حال توسعه امروز این سؤال اساسی را شاید فقط با نیت طرح موضوع و نه انتظار پاسخ در مورد دامنه آزادسازی، مطرح می‌کنند. چرا تا این حد علاقه در آزادسازی حرکت کالا و سرمایه وجود دارد - موضوعاتی که مورد علاقه کشورهای صنعتی است - اما علاقه کمی در مورد آزادی حرکت مردم خصوصاً کارگران غیرماهر یعنی عاملی که برای کشورهای در حال توسعه اهمیت دارد، وجود دارد؟ این موضوع وقتی روی خدمات بحث می‌شود، موضوع مهمی می‌شود. اگر بنگاههای کشورهای صنعتی بخواهند در اموری مثل بیمه به طور مؤثری خدمات ارائه نمایند، آنها باید اجازه داشته باشند که حداقل برخی کارکنان کلیدی خودشان را به کشور بیاورند. بنابراین، اجازه ورود برخی کارکنان یکی از نتایج مستقیم آزادسازی خدمات است. اما کشورهای در حال توسعه منافی در صنایعی مثل ساختمان سازی دارند. موفقیت در این کارها مستلزم تعداد بیشتری کارکنان با مهارت کمتر است. در هر دو مورد، بحث در مورد اجازه کار موقت است و نه اجازه اقامت بلندمدت. آنچه مورد بحث است، تقریباً یک بحث راجع به تساوی حقوق است، گو اینکه موضوعات مربوط به کارایی هم مطرح است: خدمات و کالاها، جریان سرمایه و افراد، همه به هم پیوسته هستند. ایجاد موانعی در یک قسمت با احتمال محدود کردن سایر قسمت‌ها همراه است. به همین علت، ضمن آنکه مطلوب است که به سوی یک موافقتنامه سرمایه گذاری پیشرفت حاصل شود، اما لازم است چنین موافقتنامه ای نسبت به نگرانی‌های کشورهای در حال توسعه و کشورهای توسعه یافته نیز توجه داشته باشد.

۹. فراسوی تعرفه‌ها

فراتر از شامل شدن همه بخش‌ها، یک برداشت دیگر هم از ماهیت جامعیت وجود دارد: جامعیت ابزارها. امروز ما می‌دانیم که اشکال مختلف موانع غیرتعرفه‌ای برای تجارت وجود دارد (NTBs) و این موانع در سالهای اخیر با کاهش تعرفه‌ها چند برابر شده

است. در هر حال، نیروهای سیاسی که موجب بالارفتن تعرفه‌ها می‌شوند، وقتی تعرفه‌ها پایین می‌آیند، ناپدید نمی‌شوند بلکه آنها حمایت را از طرق دیگر جستجو می‌کنند.^{۲۳} متأسفانه، این موانع غیرتعرفه‌ای به مراتب از تعرفه‌ها مهلک‌تر هستند، دقیقاً به این علت که ارزیابی و کمی‌سازی آنها بسیار مشکل‌تر است و حتی آنها می‌توانند هزینه‌های بیشتری را تحمیل نمایند. در حالی که در دوره‌های مذاکرات قبلی به برخی از این موضوعات پرداخته شد - به عنوان مثال تعرفه‌ای کردن موانع کشاورزی - اما مشکل از بین نرفته است.

یکی از اشکال معروف موانع غیرتعرفه‌ای در گات و سازمان تجارت جهانی عبارت است از تعرفه‌های ضد دامپینگ و تعرفه‌های جبرانی. یکی از درس‌های بدی که کشورهای در حال توسعه از همکاران توسعه یافته خود یاد گرفتند، این است که چگونه از قوانین دامپینگ برای حمایت خود استفاده نمایند. در این مورد، در واقع آنها ثابت کردند که سریعاً می‌آموزند. حتی با وجود اینکه تعداد اقدامات دامپینگ در اقتصادهای توسعه یافته از سال ۱۹۹۳ شدیداً کاهش یافته، اما تعداد این اقدامات در کشورهای در حال توسعه سه برابر شده است. حتی بدتر، کشورهای در حال توسعه آموختند که از سلاح دامپینگ بر علیه یکدیگر هم استفاده کنند. به عنوان مثال، در سالهای ۹۷-۱۹۹۶، آرژانتین، برزیل، هند، اندونزی، کره و پرو همه، اقدامات دامپینگ بر علیه چین به کار گرفتند.^{۲۴}

اما، ایالات متحده در بکارگیری این قوانین پیشرو بوده است، به طوری که حتی در سالهای ۹۷-۱۹۹۶ این کشور دو برابر هر گونه ادعای دیگر، از قوانین دامپینگ استفاده کرده است. در بلندمدت، کشورهای رقابت‌کننده و نوآور مثل ایالات متحده بیشترین ضرر را از قوانین دامپینگ خواهند دید. حاشیه کم سود آنها باعث می‌شود که مخصوصاً نسبت به متهم شدن به فروش کمتر از هزینه‌های منطقی آسیب‌پذیر باشند^{۲۵} و کاهش قیمت‌ها در

۲۳. Finger (۱۹۹۸) به این پدیده به عنوان «قابلیت تعویض» حمایت در بین ابزارهای مختلف سیاستهای تجاری اشاره می‌کند.

24. Finger (1998)

۲۵. برخی موارد اخیر حاشیه سود را در حدود ۳۰ درصد در نظر گرفته اند.

اثر نوآوری باعث می‌شود که به احتمال زیاد اتهام ایجاد خسارت وارد تشخیص داده شود. استفاده از تعرفه‌های جبرانی، نگرانی‌های مشابهی را در مورد حمایت‌های غیرتعرفه‌ای ایجاد کرده است. بیشتر اقتصاددانان هم عقیده هستند که اگر خصوصی‌سازی از طریق مزایده انجام شود، خریدار یارانه‌ای دریافت نکرده است، به این ترتیب که او قیمت کامل بازار را برای سرمایه‌ای که خریداری نموده پرداخته است، حتی اگر فروشنده - دولت - در این معاملات پول از دست داده باشد.

اما نه تنها به وسیله قوانین دامپینگ و تعرفه‌های جبرانی بلکه در فرآیند اجرای آنها هم مشکلاتی پدید می‌آید که کشورهای در حال توسعه را در یک وضعیت نامساعد قرار می‌دهد. بنابراین، در مذاکرات تجاری جامع نه تنها باید به اصول مستتر در قوانین بلکه باید به چگونگی کاربرد آنها نیز پرداخته شود.

یک اصل ساده وجود دارد که باید در نحوه نگرش ما وارد شود و آن این است که «تجارت منصفانه» یا آن طور که اقتصاددانان می‌گویند، رقابت منصفانه مهم است؛ لذا اصولی که بر اساس آنها ارزیابی می‌کنیم که آیا یک شرکت در اقدامات غیرمنصفانه درگیر است یا نه، باید دقیقاً مشابه اقداماتی باشد که در مورد یک شرکت مشابه محلی و در داخل مرزهای ملی به کار می‌گیریم. روشی که برای اثبات قیمت‌های غیرواقعی در سطح بین‌المللی به کار گرفته می‌شود باید همان روشی باشد که درون مرزهای یک کشور اتفاق می‌افتد. نگرانی در مورد قیمت‌های یغماگرانه که می‌تواند کارایی رقابت را از بین ببرد، یک نگرانی واقعی است. قوانین ضدتراست استاندارد نسبتاً روشن و قابل اجرایی برای ارزیابی اینکه قیمت‌های داده شده، قیمت‌های یغماگرانه است یا نه، ایجاد کرده است. اینها استانداردهایی هستند که خوب است برای معاملات تجاری فرامرزی هم به کار گرفته شوند.^{۲۶}

۸. تشویق رقابت

در حالی که قوانین غیرمنصفانه تجارت منصفانه، حمایت‌گرایی را با لباس مبدل حمایت از رقابت تشویق می‌کند، پیشرفت بسیار ناچیزی در برخورد با موانع رقابت در

۲۶. نگاه کنید به Willig (۱۹۹۸).

جاهایی که واقعاً مهم هستند، حاصل شده است. به عنوان مثال، بعضی کشورها برای برخی کالاها واردکنندگان انحصاری دارند. کاهش تعرفه‌ها به طور ساده‌ای به چنین واردکنندگانی این امکان را می‌دهد که به جای آنکه تجارت را تسهیل کنند، سود بیشتری ببرند. بنابراین واضح است که برای تحصیل دست آورد کامل از تجارت، رقابت یک ضرورت است. سیاست رقابتی مؤثر همچنین ممکن است کارکرد فرآیندهای سیاسی را بهبود ببخشد. وقتی رقابت خفه می‌شود، بنگاهها و مقامات دولتی به تقسیم کردن رانت اقتصادی تمایل خواهند داشت که عبارت است از سودهای انحصارگری پنهانی. اما با رقابت پرطراوت شرکت‌ها انگیزه دارند تا مطمئن شوند که قوانین به طور روشنی تعریف شود و رقبای آنها امتیازات غیرمنصفانه‌ای نداشته باشند. رقابت اجازه واردشدن بازیگران مهم متعدد را داده و بدین طریق موجب تشویق کثرت‌گرایی و در نتیجه کارایی می‌گردد. در صحنه بین‌المللی، فقدان رقابت می‌تواند یک مانع مهم برای تجارت باشد، خصوصاً برای تازه‌واردین و بسیاری از کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای در حال گذار که تازه واردین بازار هستند. قدیمی‌ها تمایلی قوی برای حفظ موانع موجود و عدم حضور تازه‌واردین دارند.

این ملاحظات حکم می‌کند که کشورهای مذاکره‌کننده، مذاکرات چندجانبه را براساس سیاست رقابتی آغاز نمایند. کشورهای در حال توسعه فاصله زیادی با توافق و اجماع برای حمایت از چنین شرایط رقابتی دارند. این تزلزل و تردید کاملاً با بحث پیش‌تر، در مورد اقتصاد سیاسی آزادسازی تجارت سازگاری دارد. سیاست رقابتی در هر کشوری حمایت‌کنندگان محدودی دارد، غیر از اقتصاددانان که به نقش اساسی رقابت در ایجاد بازار کامل توجه دارند. بنگاههای اقتصادی عموماً به رقابت در بخش‌های دیگر اعتقاد دارند و این طور استدلال می‌کنند که رقابت در بخش خود آنها موجب ورشکست شدن آنها خواهد شد. با فقدان انگیزه در قسمت منافع تضمین شده، من در مورد هر گونه پیشرفتی در این جهت خوش بین نیستم.^{۲۷} ولی آنهایی که باور دارند آزادسازی تجارت می‌تواند یک ابزار مؤثر برای توسعه و بهبود رفاه باشد - خصوصاً در مواردی فقط و فقط

اگر این آزادی همراه با رقابت باشد - نمی‌توانند اجازه بدهند این موضوع مهم از دستور کار خارج شود.

بعضی ناظرین همچنین این سؤال را مطرح می‌کنند که اگر سیاست رقابتی از طریق سازمان تجارت جهانی تشویق می‌شود، آنچه نگرانی صادرکنندگان کشورهای در حال توسعه است دسترسی به بازار است و نه مصرف‌کنندگان کشورهای در حال توسعه که سیاست‌های رقابتی در آن کشورها را جستجو می‌کنند^{۲۸}. از این نظر، کشورهای در حال توسعه با بهبود چارچوب سیاست رقابتی خودشان به طور یکجانبه وضعیت بهتری خواهند داشت.

۱۰. موانع جدید تجارت

کشورهای توسعه یافته استعداد فوق‌العاده‌ای در خلق موانع برای تجارت دارند که به مراتب از قوانین دامپینگ و چگونگی کاربرد آنها کارایی بیشتری دارد. یکی از مشکلترین آنها عبارت است از موانعی که منافع حمایت‌گرایان را با منافع سایر گروه‌های فشار منطبق می‌کند. به عنوان مثال، منافع کشاورزی به نگرانی‌های مربوط به مهندسی ژنتیک برای جلوگیری از ورود گیاهان و حیوانات اصلاح شده ژنتیکی دامن می‌زند. البته جایی که یارانه‌های کشاورزی به اندازه کافی زیاد باشد، هر پیشرفت فناورانه‌ای به طور فساد آمیزی ارزش مشکوکی خواهد داشت، زیرا موجب افزایش تقاضا برای یارانه‌های کشاورزی خواهد شد. جای تعجب نیست که مخالفت با مهندسی ژنتیک در کشورهایی که رقابت زیاد کشاورزی دارند قویتر است. مخالفت گسترده اخیر با محصولات مهندسی ژنتیک شده اند، ممکن است وسیله دیگری برای کشورهای پیشرفته فراهم کند تا دسترسی صادرات غیریارانه‌ای کشورهای در حال توسعه به بازار را محدود کنند. این موضوعی است که البته ممکن است در حال حاضر در اولویت دوم برای منافع کشورهای در حال توسعه باشد. نگرانی فوری و اولیه آنها این است که چگونه به بازارهای کشورهای توسعه یافته دسترسی پیدا کنند و با درخواست توقف پرداخت یارانه به بخش کشاورزی در کشورهای پیشرفته صنعتی، زمین بازی را همسطح سازند. اما در دوره بلندمدت این

موضوع نمی تواند نادیده گرفته شود.

سایر حمایت گران سعی می کنند که محیط زیست و گروههای کارگری را برای سایر انواع حمایت به فهرست اضافه کنند. در حالی که این یک امر کاملاً ضروری است که جامعه بین المللی به تعقیب سیاست های مربوط به محیط زیست و پیگیری بهبود استانداردهای کارگری ادامه دهد، اما باید در برابر این تقارن منافع غیر مقدس مقاومت کرد.

۱۱. تسهیلات تجاری

اکنون سؤال این است که موانع تجارت چیست؟ و چگونه می توان آنها را برطرف کرد؟ قبلاً یک نمونه از این موانع نشان داده شد: اقدامات ضد رقابت. تشویق رقابت، اگر ما این مفهوم را به طور گسترده ای تعبیر کنیم، یکی از اقدامات مهم برای تسهیل تجارت است. اما همچنین اقدامات دیگری وجود دارد که می توان برای تسهیل تجارت به طور دقیقتر انجام داد. در بسیاری کشورهای در حال توسعه، فساد کارکنان گمرک به صورت یک مانع مهم تجارت عمل می کند. به این مسأله باید توجه زیادی کرد که چگونه نظام بین المللی می تواند به حل این مشکل کمک کند: از روش های مدرن ترخیص کالاها تا کمک های فنی و ساده سازی طبقه بندی کالاها به گونه ای که اعمال رأی و نظر مأمورین گمرک به حداقل برسد.

۱۲. سایر ابعاد انصاف

تاکنون به طور اخص روی موضوع جامعیت تمرکز شده است و استدلال کردیم که جامعیت در حقیقت برای یک توافقنامه عادلانه لازم است. اما عوامل دیگری هم برای درک اهمیت انصاف وجود دارد. طی سالها، بسیاری از کشورهای در حال توسعه به طور یکجانبه (اگرچه غالباً تحت فشار شدید) در اقدامات گسترده و متعدد آزادسازی تجارت درگیر شده اند. من با کسانی که معتقدند در مذاکرات آینده به این کشورها به خاطر امتیازاتی که داده اند باید اعتباراتی داده شود تا متعهد شوند، موافق هستم.

یکی دیگر از جنبه های انصاف مربوط به حساسیت نسبت به نیازهای خاص کشورهای در حال توسعه است. این حساسیت حداقل سه بعد دارد. اول، کشورهای توسعه یافته باید

هزینه بیشتر آزادسازی در کشورهای در حال توسعه را درک کنند، که قبلاً بحث شد. اعطای مهلت طولانی تری برای انجام اقدامات آزادسازی - همان طور که در دور اروگوئه انجام شد - هزینه‌های تعدیل را کاهش می‌دهد؛ و علاوه بر این، کشورهای پیشرفته تر باید یک برنامه رسمی برای کمک به کشورهای در حال توسعه را در نظر بگیرند. ما باید صریح تر باشیم. هزینه‌های اجرای آزادسازی می‌تواند بسیار زیاد باشد. فینگر و شولدر در مقاله‌ای که ارائه نمودند، بحث کردند که اجرای فقط چند مورد از توافقات دور اروگوئه می‌تواند تمام ارزش کمک سالانه به یک کشور را ببلعد^{۲۹}. بانک جهانی یک نقش اساسی در انجام چنین حمایتی داشته است و در آینده هم خواهد داشت. به هر صورت کمک‌های بیشتری ضرورت دارد.

نکته دوم مربوط است به مشکلات خاص مربوط به نیازهای اساسی انسان مثل بهداشت. به عنوان مثال، این ادعا مطرح شده است که برخی شرکتهای دارویی کشورهای توسعه یافته، داروهای خودشان را به قیمت بیشتری نسبت به قیمتهایی که در بازار کشورهای توسعه یافته عرضه می‌کنند، به کشورهای در حال توسعه می‌فروشند. اگر آنها امکان انجام چنین کاری را داشته باشند تعجب آور نیست: حقوق مالکیت معنوی به شرکتهای دارویی امکان تبعیض در قیمت را می‌دهد؛ به طور خاص، کشورهای توسعه یافته بزرگتر دارای سیستم بهداشت ملی می‌توانند قیمتهای بهتری را از شرکتهای دارویی بگیرند^{۳۰}. اما هر چند تبعیض در قیمت برای حداکثر کردن سود شرکتهای ممکن است منطقی و توجیه پذیر به نظر برسد، چنین پدیده‌ای برای کشورهای در حال توسعه استثمار محسوب می‌شود. در ایالات متحده و برخی دیگر از کشورها، این گونه اقدامات انحصارگرانه، یعنی تبعیض در قیمت

۲۹. Schuler, Finger (۱۹۹۹). این برآوردها تنها هزینه‌های بودجه‌ای که الزام دولتی دارند، پوشش می‌دهد به عنوان مثال، برای سیستم‌های جدید رایانه‌ای و آموزش کارکنان و بنابر این شامل هر نوع هزینه اصلاح در بنگاههای خصوصی نمی‌شود.

۳۰. این یک موضوع پیچیده است، از آنجا که مدل‌های استاندارد انحصار به طور مناسبی بازاریابی را که تنها یک خریدار برای دارو وجود دارد ([سازمان] خدمات ملی بهداشت) تشریح نمی‌کند، برای چنین شرایطی مدل‌های انحصار دو جانبه مناسب است.

بدون توجه آن به وسیله تفاوت در هزینه های ارائه خدمات به مشتریان مختلف ، غیر قانونی است. شاید مناسب باشد که مقررات مشابهی را در مذاکرات تجاری دور آینده در نظر بگیریم^{۳۱}. ما احتیاج داریم که راههای متعددی برای اطمینان از برخورداری کشورهای در حال توسعه از وضعیت "قیمت کامله الوداد" ابداع کنیم.

سوم ، مذاکرات آینده باید توجه خاص و جدی به آرزوهای کشورهای در حال توسعه برای رشد بلندمدت داشته باشد. این موضوع ابعاد متعددی دارد. قبلاً به یک مورد اشاره شد که چگونه آزادسازی نامناسب خدمات مالی می تواند موجب بی ثباتی بیشتر و حتی تشدید کمبود مالی شرکت های کوچک و متوسط بشود. به همین ترتیب ، در تعریف حقوق مالکیت معنوی هم لازم است همان طور که منافع تولیدکنندگان دانش را در نظر می گیریم ، منافع استفاده کنندگان از آن را نیز در نظر بگیریم. اگر این کار نشود ، آنگاه تحمیل این حقوق ممکن است توسعه کشورهای در حال توسعه را محدود کند. (جالب است که برخی اعضاء جوامع علمی که هم تولیدکننده دانش و هم استفاده کننده از آن هستند ، در نگرانی کشورهای در حال توسعه در مورد اینکه جامعه بین المللی باید یک تعادل بین منافع تولیدکنندگان و استفاده کنندگان به وجود بیاورد، سهیم هستند.)

مسأله غامض تر در این بخش مربوط است به موضوعات مرتبط با تشویق صنایع نوزاد که در گذشته بسیاری از اشکال حمایت گرایی را توجیه می کرد. انواع خاصی از یارانه های فناوری تحت مذاکرات اروگوئه چراغ سبز دریافت کردند ، اما این روشن است که کشورهای صنعتی از تعداد متنوع بسیار بیشتر یارانه های پنهان تحت پوشش «دفاع» استفاده کردند. این نکته با مباحث اخیر در باره فناوری دو منظوره و یارانه صنایع هوایی نشان داده شده است. اگر چه مسائل تکنولوژیک رویاروی کشورهای در حال توسعه متفاوت است اما اهمیت کمتری ندارد. این کشورها باید فناوری جدید را جذب کنند و برای این کار ، آنها باید فضای لازم برای درگیر شدن در نوعی فرآیند یادگیری در عمل - که طی آن هزینه ها کاهش می یابد - را داشته باشند. با وجود بازار مالی غیر کامل ، شرکت ها نمی

۳۱. در واقع ، توسط تولیدکنندگان دارو تحرکاتی دیده می شود که سعی می کنند محدودیت های جدیدی اعمال کنند و دامنه تبعیض قیمت را افزایش بدهند.

توانند به سادگی براساس سودهای بالقوه وام بگیرند و ممکن است لازم باشد که دولت دخالت نماید. ما باید برای همراهی و رفع این نگرانیهای بسیار واقعی کشورهای در حال توسعه راههایی بیابیم.^{۳۲}

۱۳. دستور کار تجارت و توسعه

آزادسازی تجاری در حالی که برای کشورهای در حال توسعه به منظور بهره‌مند شدن از منافع کامل ادغام در اقتصاد جهان لازم است اما کافی نیست. دستور کار تجارت امروز فراتر از مرزهای ملی رفته و حوزه‌هایی نظیر مقررات محلی، حقوق مالکیت معنوی، کارایی مدیریت گمرک و انطباق با استانداردها را در بر می‌گیرد. بعلاوه، توانایی یک کشور و خصوصاً مناطق جدا افتاده درون یک کشور، برای شرکت در تجارت بستگی به کیفیت سیستم حمل و نقل و زیربنای ارتباطات آنها دارد که دسترسی آنها به نظام تجارت جهانی را میسر می‌سازد.

دستور کار گسترده تر و جدید برای تجارت بین المللی با موضوعات بیشماری درگیر است که اجرای آنها به مراتب مشکلتر از آزادسازی تجارت است که بالاخره با امضاء موافقتنامه لازم می‌تواند اجرا شود. زیربنای مناسب مستلزم سالها سرمایه‌گذاری هم در چارچوب های قانونی و مقرراتی این زیربناها و هم در خود زیربناها می‌باشد. به همین ترتیب، بهبود کارایی گمرک مستلزم آن است که مدیریت گمرکی در بسیاری کشورها تقویت شود. ایجاد یک ساختار مقرراتی محکم مالی که باعث شود باز کردن بازارها برای

۳۲. ماده XVIII، بخش الف از گات مکانیسمی صریح و روشن برای حمایت از صنایع نوزاد ارائه می‌دهد، اما آن مقررات خیلی کم مورد استفاده قرار گرفته است، شاید به علت الزام جبران کردن زیان طرف‌های تجاری و واکنش شدید سالهای اخیر بر علیه سوء استفاده از موافقتنامه صنایع نوزاد. اما در آینده این بسیار مهم است که نگرانی برحق کشورهای فقیرتر که در قوانین بین المللی تجارت منعکس می‌شود، تضمین گردد. بخشی از این کار به وسیله ایجاد و افزایش آگاهی نسبت به مقرراتی است که هم اکنون وجود دارد و ممکن است به برخی نیازهای توسعه‌ای را کمک کند. یک مثال عبارت است از ماده XIX، که اجازه حمایت شفاف برای یک دوره محدود را بدون الزام جبران خسارت می‌دهد.

خدمات مالی به جای آنکه موجب بی ثباتی اقتصادی گردد، موجب تقویت عملکرد اقتصادی بشود حتی برای کشورهای پیشرفته کار ساده ای نیست.

دستور کار گسترده تر این دیدگاه را تقویت می کند که آزادسازی تجارت ممکن است حتی موجب منافع بیشتری نسبت به گذشته شود. اما من باید سریعاً اضافه کنم که از دیدگاه کشورهای در حال توسعه، آنچه برای رشد اقتصادی بسیار حیاتی است دسترسی به بازارهای خارجی خصوصاً بازار کشورهای صنعتی می باشد. معجزه شرق آسیا براساس سیاستهای با جهت گیری صادراتی بود که از افزایش دسترسی به بازارها سود برد. چنین سیاستهایی نقش حیاتی در بالابردن کیفیت، تشویق انتقال تکنولوژی و تحمیل نظم برای رقابت در کشورهای در حال توسعه دارد. در سخنرانی قبلی خودم، من فرآیند توسعه را به عنوان دگرگونی یا تغییر شکل جامعه تعبیر و بحث کردم که باز کردن اقتصاد به سوی خارج عموماً و تجارت به طور خاص می تواند یک نقش اساسی در این تحول داشته باشد.^{۳۳} همان طور که آن وقت گفتم، «تعلل در باز کردن اقتصاد در جهان در حال توسعه، به طور ناخواسته موجب تأخیر در توسعه دگرگونی جامعه که شدیداً مورد نیاز آنها است می شود.» به طور خلاصه، برای کشورهای در حال توسعه مسائل بیشتری نسبت به بهره برداری ساده از مواهب مزیت نسبی مطرح است. تجارت آزاد برای پویایی توسعه موفقیت آمیز حیاتی است.

همگرایی دستورهای کار تجارت و توسعه مستلزم همکاری بیشتر سازمانهای درگیر در سیاستهای توسعه و سازمانهایی که بر روی تجارت تمرکز دارند می باشد. چنین همکاری یکی از ویژگیهای اصلی «چارچوب یکپارچه برای کشورهای کمتر توسعه یافته» است. ولی روشن است که نیازهای مشابهی برای گروه بزرگتر کشورهای در حال توسعه وجود دارد و ما و همکارانمان در سازمان تجارت جهانی اگر می خواهیم که اهداف مشترکمان را در این عصر جدید تحقق ببخشیم، لازم است همکاری نزدیکی داشته باشیم.

جمع‌بندی و ملاحظات

دو اصلی که در اینجا ارائه گردید، انصاف و جامعیت - کاملاً به هم مرتبط هستند. یک رویکرد جامع به تجارت نه تنها در تحقق اهداف آزادسازی تجاری بیشتر مؤثر خواهد بود، بلکه همچنین از آن برداشت منصفانه تری خواهد شد. این برداشت، نه تنها موجب افزایش احتمال آزادسازی تجارت در کشورهای در حال توسعه خواهد شد، بلکه همچنین موجب افزایش اشتیاق برای اصلاح گسترده تر بازار می‌شود. یک دور مذاکرات جامع که به طور مناسبی منافع کشورهای در حال توسعه را مطرح کند، موجب کاهش احساساتی می‌شود که اقتصاد بازار را فقط به دنبال منافع کشورهای توسعه یافته می‌داند، و این اندیشه را تقویت خواهد کرد که رقابت در بازار، برای همه اقتصادها مفید خواهد بود.

مخاطرات سیاسی و اقتصادی بیشماری وجود دارد. اگر ما شکست بخوریم، اگر کشورهای توسعه یافته اجازه بدهند که منافع گروه‌های خاص بر منافع ملی آنها هم از نظر پیشنهادات آنها در مورد دسترسی به بازار و هم از نظر تقاضاهای آنها برای دسترسی به بازار کشورهای در حال توسعه چیره شود - آنگاه شکست ما موجب کاهش اطمینان به فرایندهای دموکراتیک در همه جا می‌شود. واضح است که کشورهای توسعه یافته از یک اقتصاد جهانی همگرا دستاوردهای بسیار بیشتری خواهند داشت، آنها همچنین دستاوردهای بیشتری از کاهش سیاست‌های انحراف آمیز خواهند داشت. اما آنها استطاعت آن را دارند که تجمل عدم کارایی ناشی از انحرافات موجود را تحمل کنند و اگر بخواهم جملات ملایمی به کار ببرم آنها نشان دادند که ظرفیت اعجاب آوری برای نادیده گرفتن عقلانیت در برخی موضع‌گیری‌های خودشان دارند. اما کشورهای در حال توسعه استطاعت آن را ندارند که چنان انحرافات اقتصادی را تحمل کنند. شواهد سه دهه گذشته به طور قوی مؤید این نتیجه‌گیری است که سیاست‌های مبتنی بر بازار، شامل سیاست‌های مبتنی بر برون‌نگری، بهترین امیدها را برای این کشورها به منظور رشد پایدار فراهم می‌کند. اگر باید فقر در این کشورها به طور کامل محو شود، چنین رشدی عمیقاً مورد نیاز است.

«مذاکرات هزاره» فرصت بی نظیری را فراهم می‌کند. این مذاکرات می‌تواند حرکت

بسوی اقتصاد بازار واقعی را تقویت کند، ترویج رقابت و تشویق دگرگونی اقتصادی و اجتماعی را به همراه داشته باشد. در عین حال این مذاکرات با کاهش موانع تجارت و در نتیجه حذف بعضی اشکال مهم فساد و عدم شفافیت می‌تواند فرآیندهای دموکراتیک را تقویت کند.

اما این مذاکرات خطرات بزرگی را هم در بردارد. اگر مذاکرات مطابق روش تاریخی دنبال شود - چانه زدن های سخت با انگیزه تأمین منافع گروههای خاص در کشورهای توسعه یافته و توجه بسیار کم به منافع کشورهای در حال توسعه - آنگاه مذاکرات هزاره می‌تواند موضع اشخاصی را که در کشورهای در حال توسعه در برابر اصلاحات بازار و سیاست‌های مبتنی بر برون‌نگری مقاومت می‌کنند تقویت نماید. این شرایط می‌تواند، ابزارهای لازم را برای کسانی که روابط بین جهان در حال توسعه و کشورهای توسعه یافته را از زاویه منشور تناقض و استثمار به جای شناسایی تواناییهای بالقوه برای همکاری و دست آوردهای مشترک می‌بینند، فراهم کند. سیاست‌های مبتنی بر برون‌نگری فقط وقتی و تا جایی موفقیت آمیز خواهد بود که اولاً بازارهایی وجود داشته باشد که کشورهای در حال توسعه بتوانند محصولات خود را در آنها بفروشند و ثانیاً قوانین بین‌المللی وجود داشته باشد که اجازه بدهد کشورهای در حال توسعه از مزیت‌های نسبی خودشان بخوبی بهره برداری نمایند.

محل شکل شماره (۱)